



آسیب شناسی طلاق در جوامع نوین / اصالت خود-طلاق را افزایش می دهد

وقتی بیوند زناشویی رنگ می‌بازد. طلاق در زمره غم‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی در می‌آید. طلاق، تعادل انسانها را بر هم زده و آثار شومی را در جامعه برجا می‌گذارد، منجر به کاهش انسجام و یکپارچگی اجتماعی می‌شود و سنگ بنای اجتماع را از هم می‌گسلد.

خبرگزاری مهر- وقتی بیوند زناشویی رنگ می‌بازد. طلاق در زمره غم‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی در می‌آید. طلاق، تعادل انسانها را بر هم زده و آثار شومی را در جامعه برجا می‌گذارد، منجر به کاهش انسجام و یکپارچگی اجتماعی می‌شود و سنگ بنای اجتماع را از هم می‌گسلد.

هرچند ازدواج امری مربوط به دونفر است، لیکن طلاق امری اجتماعی می‌باشد که صدمه و زیان آن دامن جامعه را نیز فرا می‌گیرد و جامعه را از حرکت بازداشته و آن را عقیم و سترون می‌کند. طلاق روح پویایی را می‌کشد و علاقه و اشتیاق جوانان را به تشکیل خانواده سست و اعتماد اجتماعی را سلب و مخدوش می‌نماید. لذا ریشه یابی طلاق در ابعاد مختلف اهمیت فراوانی دارد.

جامعه شناسی طلاق

وضعیت خانواده، چگونگی روابط بین اعضای خانواده و انحلال و فروپاشی آن از یک سو بازتاب شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است و خانواده به عنوان یکی از اجزای نظام اجتماعی و با دارا بودن ویژگی‌های یک نهاد اجتماعی، از تأثیرپذیری متقابل برخوردار است و از سوی دیگر معلول عوامل درونی در خانواده (سطح مزد) و کیفیت و چگونگی آن می‌شود.

بحران ارزش‌ها

در جوامعی که در حال انتقال از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری هستند، مشکلاتی پدید می‌آید که نتیجه تصادم نوگرایی و پایبندی به سنت‌های دیرین و تشدید جنگ بین نسل‌هاست. در این مرحله برزخی و حساس، عناصر اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی بیش از هرچیز دیگر تغییر وضع و موضع می‌دهند. بسیاری از موضوعات بی ارزش دیروز، در محدوده عناصر نوین و مقبول امروزی پای می‌نهد و بسیاری از عناصر مطلوب اجتماعی از قلمرو ارزش‌های اجتماعی خارج می‌شوند.

هرقدر این تحول سریع باشد، تضاد و جا به جایی ارزش‌ها چشمگیرتر خواهد بود. در چنین شرایطی نیروهای حاکم بر جامعه جای خود را به نیروهای تازه می‌سپارند و نظام ارزش‌های جامعه دستخوش آشوب می‌گردد. بازتاب این وضعیت را می‌توان در نظام ارزش‌های خانواده مشاهده نمود. ولی از آنجا که سرعت هر فرهنگ با حرکت اقتصادی و نوآوری‌های تکنولوژی یکسان نیست، نسل‌هایی که در معرض چنین تحولات سریع اجتماعی قرار می‌گیرند، نمی‌توانند معیارهای فراگیری برای وظیفه، فداکاری و ارزش‌های همانند آن داشته باشند. در این احوال کشمکش درون خانواده ایجاد می‌شود و نابسامانی خانواده و طلاق افزایش می‌یابد. ازدواج دیگر بیوند مقدسی نیست، بلکه رابطه‌ای است که مانند سایر روابط اجتماعی که می‌تواند به سادگی قطع شود.

درواقع در این جامعه فردگرایی مفرط، پیوندهای اجتماعی را متزلزل نموده است و آنچه که برای جمع ضرورت دارد، در برابر منافع فردی خود شمرده می‌شود. در حالیکه حیات جمع (اعم از خانواده یا جامعه) موجد حیات یک یک اعضا و افراد است.

جامعه‌شناسان کاهش پایبندی به ارزش‌های مذهبی و دینی را در افزایش طلاق مؤثر می‌دانند و به نقش دین به عنوان عاملی در راه جلوگیری از طلاق اشاره می‌کنند. به نظر آنان افرادی که ایمان مذهبی دارند، کمتر به طلاق روی می‌آورند تا آنانکه چنین ایمانی ندارند. با تضعیف ایمان و عدم پایبندی‌های مذهبی در اکثریت افراد و تغییر ارزش‌ها میزان طلاق در جامعه افزایش می‌یابد. متأسفانه امروزه در برخی کشورهای اسلامی نیز با تحولات اجتماعی و اقتصادی سده اخیر ایمان مذهبی به سستی گراییده است و مردم با نادیده گرفتن موانعی که از لحاظ شرعی برای افزایش طلاق وجود دارد، از اختیار خود سوء استفاده می‌نمایند و آمار طلاق رو به فزونی است.

آنومی

از دیدگاه جامعه‌شناسان، آنومی به مفهوم فقدان اجماع در مورد اهداف اجتماعی، انتظارات جمعی و الگوی رفتار برای اعضای جامعه است. این حالت منجر به محو و غیبت تدریجی ضابطه اخلاقی می‌شود و جامعه کنترل اجتماعی خود را از دست می‌دهد. هنگامی که جامعه در حال گذار و دگرگونی است، بسیاری از انسانها دچار سرگردانی می‌شوند و قواعد و ارزش‌های جامعه برای آنها بی‌اهمیت و کم ارزش می‌شود. از سوی دیگر ارزش‌های جدید و منطبق با شرایط نیز هنوز در جامعه جا نیفتاده است. درواقع جامعه دوساخت دارد. در این جامعه برخی از ساخت کهن و برخی از ساخت نوین تبعیت می‌کنند.

از هم پاشیدگی هنجارها و آنومی وضعیت را ایجاد می‌کند که آرزوهای بی حد و خصر نمی‌توانند ارضا شوند، در نتیجه وضعیت ناراضی‌تری اجتماعی پدید می‌آید که در جریان آن رفتارهای منفی اجتماعی نظیر طلاق، خودکشی و غیره ظاهر می‌شود که از نظر آماری قابل سنجش است.

بحران وجدان جمعی

وجدان جمعی یکی از مهمترین ضمانت‌های تحقق اهداف و ارزش‌های جامعه است. شخصی یا اشخاصی می‌توانند هنجارهای جامعه را تحقیر کنند، اما در برابر وجدان جمعی جز اطاعت راهی ندارند. به اعتقاد دورکیم هر قدر وجدان جمعی قوی باشد، خشم عمومی در مقابل هنجار شکنی حادثتر است با ضعیف شدن وجدان جمعی ارزش‌های منفی منتسب به طلاق کاهش می‌یابد و جامعه مطلقه‌ها را به عنوان مطرودین اجتماعی تلقی نمی‌کند و بدین ترتیب بر میزان طلاق افزوده می‌شود به عبارت دیگر جامعه‌ای که طلاق را پدیده‌ای عادی و طبیعی می‌داند، رواج آن را نیز موجب خواهد شد.

بر عکس آنجا که طلاق منفور، زشت و ضد ارزش محسوب می‌شود، خواه ناخواه از کمیت آن کاسته می‌شود. طلاق و تعدد آن در جامعه کنونی نوعی تساهل را نسبت به آن ایجاد می‌کند که از قبیح آن می‌کاهد و به تبع آن، انسان‌ها در برخورد با اولین مشکل به طلاق می‌اندیشند. از سوی دیگر در قرن حاضر این گرایش وجود دارد که طلاق را بیش از آنکه پدیده‌ای اجتماعی بدانند، آن را امری حقوقی تلقی می‌کنند، این نگرش می‌تواند موجب افزایش طلاق شود.

مشکلات اقتصادی

بدیهی است که دوران‌های سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیانباری بر خانواده‌ها دارد، از جمله آنها، احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن است. محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آنها را به سوی طلاق سوق می‌دهد. کاهش درآمد و تورم موجب افزایش تنش‌ها و ستیز در داخل خانواده می‌شود. طلاق، نتیجه جامعه‌ای است که هیچ رابطه نرمالی بین درآمد و هزینه برقرار نکرده است.

از سویی مانور تجمل در جامعه سرداده می‌شود و از سوی دیگر برنامه تعدیل اقتصادی ارائه می‌شود که موجب شکاف بین مطالبات و امکانات گردیده و معضلات اقتصادی منجر به افزایش طلاق شده است. به نظر می‌رسد برنامه تعدیل ساختاری از طریق تورم فزاینده و گسترش و تعمیق فقر، علاوه بر اینکه در کوتاه مدت، اثر از هم گسیختگی و طلاق برجای می‌گذارد در بلند مدت آثاری بر نهاد خانواده می‌گذارد که بسیار عمیق‌تر است و بیشتر مترتب به زورزدان می‌باشد.

تئوری‌های فردگرا

گاهی بین زن و شوهر تضادی ایجاد می‌شود و هر یک برای احراز منزلت خود و رسیدن به اهداف خویش، از طریق امکانات مالی، فرهنگی و ... قصد تسلط بردیگری را دارند. تداوم این وضعیت، تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش داده و در نهایت منجر به جدایی و طلاق آنها می‌شود. در چند دهه اخیر با تغییرات اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته درخواست نفوذ و کنترل هریک از زوجین بر سرنوشت خود و خانواده افزایش یافته و این وضعیت یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف و جدل در خانواده بوده است.

نیاز به انتظار

هر موقعیتی هنجارهایی دارد که صاحب آن موقعیت، باید بر اساس آن عمل کند و افرادی که با وی در کنش متقابل هستند، از او انتظار دارند بر اساس هنجارهای آن موقعیت عمل کنند. "انتظار" معیاری برای ارزیابی فردی است که دارای موقعیت می‌باشد. در واقع فرد باید در آن موقعیت وظایفی را انجام دهد تا مناسب موقعیت مورد نظر باشد. عدم تحقق انتظارات، عدم تعادل بین خواسته‌ها می‌باشد. هرکدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات شخصی در مورد اینکه همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد، آغاز می‌نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشود ناراضی و پشیمان خواهند شد.

در برخی جوامع، جوان درک رمانتیک از ازدواج دارد و بعد از پیوند زناشویی در بهترین صورت آن را خسته کننده و یکنواخت و در بدترین شرایط آن را رنجی روانی می‌یابد. در اکثر جوامع می‌آموزند که از همسر خود فقط انتظارات احترام و انجام وظایف همسری داشته باشند نه الزاماً خوشبختی.

خود میان بینی

هرگاه انسان با انسان‌هایی، دیگر با دیگران را با خود و ارزش‌های خود ارزیابی نماید دچار خود میان بینی گردیده‌اند، این وضعیت جلوه‌ای از خودگرایی است. این حالت بر روابط انسان با دیگران تأثیر منفی می‌گذارد. از همین روست که امروزه سخنی از بسط انسان‌گرایی نوین و دیگر دوستی و تقویت‌همدلی می‌شود. گسترش اخلاق خودگرایی و عدم توجه به خواست‌ها و نیازهای فرد مقابل در زندگی زناشویی می‌تواند موجب اختلاف و ستیزه در کانون خانواده گردد. امروزه با اصالت قرار گرفتن "خود" ارقام طلاق رو به فزونی است.